



۲۰۱۸/۰۵/۰۶

شريف حكيم

سكوت

اين سكوتى كه در آن جيغ نهفته ز كجاست

اينقدر جيغ كه بشكسته سكوتم ز كى هاست



اين گلويى كه در آن بغض گره خورده ز كيست

اينقدر اشك، به چشمان من خسته چراست

این همه درد که شد ناله کجا رفت، کجا ؟
تا کنون گر نرسیده، به در گوش خداست
یا که کس نیست یگر ساکن آن برج بلند
یا که خالی ز اثر سجده و تکبیر و دعاست
دهنِ گرگ ز خونِ من و تو رنگ که نیست
نقش بر شهرگ ما، پنجه فرزند حواست
ای بسا جانوری، با شرف و صد افسوس
که شده اشرفِ مخلوق، هیولای دوپاست

